



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷/ دی/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله امتناع - دلیل اول و بررسی آن - اشکال محقق اصفهانی

مصادف با: ۱۱ جمادی الاولی ۱۴۴۱

و بررسی آن

جلسه: ۵۸

سال یازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در مورد مقدمه سوم عرض کردیم محقق خراسانی فرمودند: تعدد عنوان موجب تعدد معنون نیست و شاهد آن را عناوین و اوصافی که در مورد خداوند به کار می‌رود، قرار دادند که خداوند به عنوان عالم، مرید، معنی، قادر و ... توصیف می‌شود، اما در عین حال معنون که ذات حق تعالی باشد متعدد نمی‌شود. این شاهد بر این است که تعدد عنوان لایستلزم تعدد المعنون را.

#### اشکال محقق اصفهانی به دلیل اول (محقق خراسانی)

عرض کردیم: محقق اصفهانی به کلیت این مقدمه و استدلال اشکال کرده است، نه اصل آن، یعنی فرموده: این مطلب به طور موجبه کلیه ثابت نیست، توضیح اشکال ایشان این است که: گاهی از اوقات دلیل و برهان قائم می‌شود بر اینکه شیء واحد محال است مطابق دو مفهوم باشد، ولی گاهی از اوقات برهان بر استحاله کون الشئ الواحد مطابقاً للعنوانین نداریم، لذا لایمتنع که شیء واحد مطابق برای دو مفهوم باشد.

#### دسته اول

مثال قسم اول دو مفهوم علت و معلول است چون دو مفهوم علت و معلول متقابلین هستند، نمی‌شود شیء واحد من جهة واحده هم مطابق و معنون برای مفهوم و عنوان علت باشد و هم مطابق و معنون برای عنوان و مفهوم معلول، بلکه شیء واحد من جهة می‌تواند علت باشد و من جهة اخری می‌تواند معلول باشد، ولی بحث در این است که آیا فی آن واحد من جهة واحده شیء واحد آیا می‌تواند هم عنوان علت بر آن منطبق شود، هم عنوان معلول؟ زیرا اصلاً این دو عنوان و دو مفهوم متقابلین هستند و نمی‌شود شیء واحد فی آن واحد معنون به دو عنوان و دو مفهوم متقابل شود.

#### دسته دوم

قسم دوم آن است که دلیل بر استحاله تعدد مفهوم و عنوان و اینکه بر شیء واحد اطلاق شوند نداریم، یعنی ممتنع و محال نیست که شیء واحد مطابق برای دو مفهوم باشد، آنوقت می‌فرماید: این قسم از عناوین خودش بر دو قسم است:

قسم اول: تارة مبدأ این عناوین و مفاهیم در مرتبه ذات شیء است. یعنی این عناوین از خود ذات استخراج می‌شود، مبدأش خود ذات است، در این مورد اشکالی ندارد که ذات واحد باشد اما در عین حال مبدأ برای چند عنوان باشد، این جا تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنون، مثل عناوینی که منطبق می‌شود بر ذات باری تعالی مثل علم، قدرت، وجود و غنا و همه اوصافی که بر خداوند

اطلاق می‌شود، این‌ها عناوینی هستند که از مرتبه ذات اخذ شدند و مبدأ این‌ها خود ذات است، لذا این‌جا با اینکه می‌توان چند عنوان را به ذات واحد اطلاق کرد اما این تعدد موجب تعدد ذات نمی‌شود، تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمی‌شود.

**قسم دوم:** عناوین و مفاهیمی هستند که از مرتبه متأخر از ذات اخذ می‌شوند. به عبارت دیگر مبدأشان خود ذات نیست، از یک مرتبه متأخر از ذات یا به تعبیر دیگر از یک وجود مغایر با خود ذات اخذ می‌شوند، این عناوین عناوینی هستند که بر شیء منطبق می‌شوند، اما لا به لحاظ ذاته، بلکه به لحاظ عروض یک عرضی بر آن شیء اطلاق می‌شوند، مثل اینکه یک جسمی که سفیدی بر آن عارض شده است و شما عنوان ایض بر آن اطلاق می‌کنید، عنوان ایض از ذات جسم اخذ نشده است مبدأ این عنوان ذات جسم نیست، به خلاف علیم که از ذات حق تعالی اخذ شده و بر ذات اطلاق شده است، شما عنوان ایض را از مبدأ ذات اخذ نمی‌کنید بلکه وقتی می‌بینید سفیدی بر این جسم عارض شد به سبب عروض یک عرضی بر آن عنوان ایض اخذ می‌شود، پس مبدأ عنوان ایض عرضی است که متأخر از ذات است، عرض متأخر از جوهر است، به ذات مربوط نیست، عرض چیزی است که بر ذات و بر موضوع عارض می‌شود، پس می‌شود یک مرحله متأخر از ذات. شما عنوان ایض را از مبدأ بیاض که عارض بر جسم شده است اخذ می‌کنید. در این قسم از موارد این طور نیست که تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنون، اصل اشکال محقق اصفهانی اینجا است که این عناوین متعدده نه مستلزم وحدت معنون است و نه مستلزم کثرتش.

پس آن کلیتی که از نظر محقق اصفهانی محل اشکال است اینجا است. ایشان می‌گوید: اینکه محقق خراسانی فرمود: تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنون، ما این حرف را به طور کلی و مطلق نمی‌توانیم قبول کنیم، زیرا در یک قسم از عناوین و مفاهیم که اصلاً امکان تعدد در خود عناوین وجود ندارد، چون یک قسم از عناوین هستند که قابلیت تعدد ندارند، مثل عناوین متقابل و مفاهیم متقابل مثل علیت و معلولیت اصلاً این‌ها با هم قابل جمع نیستند، لذا اینکه بگوییم شیء واحد می‌تواند معنون برای دو عنوان باشد در این موارد اصلاً محال است، در مورد بعضی از امور تعدد عنوان محال است. جاهایی هم که تعدد عنوان محال نیست یک قسمش که در مورد حق تعالی است، (البته در مورد غیر حق تعالی نیز وجود دارد مثل اموری که عنوان از خود ذات اخذ شده است) آن‌جا تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنون، اما آن مواردی که عناوین متعدد از مرحله متأخر از ذات اخذ شود اشکالی ندارد، مانعی ندارد و اینطور نیست که بگوییم: حتماً در این‌جا نیز یک معنون وجود دارد، نه اینجا می‌تواند چند معنون باشد.<sup>۱</sup>

### **بررسی اشکال محقق اصفهانی**

محقق اصفهانی در مورد قسم اول می‌فرماید: محال است شیء واحد مطابق برای دو مفهوم باشد به نظر می‌رسد که عناوین متعدد اگر بر شیء به اعتبارات مختلف اطلاق شوند، منعی نسبتی به آن وجود ندارد؛ بله، در آن واحد و هم زمان نمی‌تواند هم عنوان علت بر آن منطبق شود و هم عنوان معلول، ولی اگر جهتش متفاوت باشد اشکالی در تعدد وجود ندارد. حال ممکن است بگوییم: اگر جهات مختلف باشد، دیگر از موضوع بحث خارج می‌شود، بالاخره وقتی مثلاً در نماز در دار غضبی بحث می‌کنیم می‌گوییم: موجود واحد است، موجود واحد درست است که یک حقیقت است و یک وجود خارجی است ولی من جهة عنوان نماز بر او صادق است و من جهة عنوان غضب، اینجا نیز چه اشکالی دارد همین موجود واحد، همین حرارت، حرارت یک حقیقت است که خودش معلول چیزی به نام آتش است و علت برای مثلاً خشک کردن یا سوزاندن، حرارت هم معلول است و هم علت، معلول آتش است، علت جف و

<sup>۱</sup> نهایه الدرایه، ج ۱، ص ۲۷۴.

خشک کردن است، در حالیکه یک حقیقت بیشتر نیست، اگر من حیث قابلیتته آن را در نظر بگیریم می‌شود معلول و اگر من حیث فاعلیته در نظر بگیریم می‌شود علت، بالاخره این عناوین ولو متقابل هم باشند، اما چون به هر حال جهاتشان متفاوت است اشکالی ندارد که متعدد شوند.

اما راجع به قسم دوم یعنی آن‌هایی که لایمتنع که دارای عناوین متعدد باشند، ایشان فرمود: تارة مبدأ این عناوین و مفاهیم متعدده مرتبه ذات است و اخری مبدأشان مرحله‌ای متأخر از ذات است. سؤال این است که آیا واقعا منظور محقق خراسانی این است که اینجا تعدد عنوان باعث تعدد در وجود خارجی می‌شود؟ به عبارت دیگر محقق خراسانی اگر منظورش این باشد که فرد واحد لایتعدد بتعدد العناوین، این عناوین متعدد باعث نمی‌شود که این تبدیل به چند فرد شود، در اینصورت اشکال ایشان ربطی به کلام محقق خراسانی پیدا نمی‌کند، محقق خراسانی می‌گویند: فرد واحد با تعدد عنوان متعدد نمی‌شود، یک وجود با تعدد مفاهیم تبدیل به چند وجود نمی‌شود، این امر واضح و روشنی است و دیگر انکار ندارد، این یک مطلبی است که قابل بحث نیست، کسی انکارش نکرده تا بخواهند جوابش را بدهند. بر این اساس سخن محقق اصفهانی مبنی بر اینکه اگر عناوین متعدده از مرتبه متأخر از ذات اخذ شوند تعدد العناوین موجب تعدد المعنون چه ارتباطی به کلام محقق خراسانی دارد؟ مگر محقق خراسانی گفته‌اند که در جایی که عنوان از چیزی متأخر از ذات اخذ می‌شود، تعدد عنوان لا یوجب تعدد المعنون؟ کجا محقق خراسانی این حرف را زده است؟ پس محقق اصفهانی می‌گوید: کلیت سخن محقق خراسانی اشکال دارد. ولی آنچه که ایشان گفته نسبت به آنچه که محقق خراسانی گفته است بیگانه است و نمی‌تواند اشکالی بر محقق خراسانی باشد.

### بحث جلسه آینده

بررسی مقدمه سوم

### حضرت زهرا(س) مُطَاعِ مطیع

در مورد صدیقه طاهره زهرا(س) دو دسته روایات وارد شده است:

دسته‌ای از روایات اطاعت امر او را واجب دانسته و او را مفروضه الطاعه معرفی کرده است، عجیب است اینکه فاطمه زهرا(س) مفروضه الطاعه است علی جمیع من خلق الله تعالی. از امام باقر(ع) این روایت نقل شده است: «لَقَدْ كَانَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْأَلْوَابِحِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ»<sup>۱</sup> فاطمه زهرا(س) مفروضه الطاعه است، اطاعتش واجب است علی جمیع من خلق الله، بر همه خلائق خدا اطاعتش واجب است، من الجن و الانس و الطیر و الواح. این، هم اشاره به هدایت تکوینی دارد و هم هدایت تشریحی؛ و الانبیاء و الملائکه، اینکه برای انبیاء و ملائکه نیز مفروضه الطاعه است خیلی عجیب است، فاطمه زهرا(س) که امام نیست، اما مفروضه الطاعه دانسته شده است.

در روایت دیگری پیامبر گرامی اسلام(ص) خطاب به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْفُذْ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءٍ أَمَرَ بِهَا جِبْرِئِيلُ(ع)»<sup>۲</sup> پیامبر گرامی اسلام خطاب به حضرت علی(ع) می‌فرماید: ای علی، هر آنچه که فاطمه تو را به آن امر کرد انجام بده، چون من چیزهایی را به او امر کردم که جبرائیل به آنها امر کرده است. به حضرت علی(ع) می‌فرماید: آنچه که فاطمه به

<sup>۱</sup> دلائل الامامه، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

تو امر می‌کند را انجام بده، چون من به او چیزهایی را امر کردم که جبرائیل به من امر کرده است. روایاتی که این مضمون در آن است کم نیستند.

در یکی از نامه های وجود مقدس امام زمان (ع) این جمله آمده است که: «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». در دختر رسول خدا (ص) برای من یک اسوه نیکو و الگوی نیکویی است. امام زمان علیه السلام مادرشان فاطمه زهرا (س) را به عنوان اسوه و الگوی خودشان معرفی می‌کنند.

این یک دسته از روایات است که به هر حال برای فاطمه زهرا (س) مقام اطاعت شدن، مقام امر کردن و دستور دادن آن هم به جمیع الخلق من الانبياء و الملائكة بیان شده است، کسی که الگوی برای امام عصر (عج) است، چنین شخصیتی قطعاً الگوی برای سایر خلائق است، برای آنهایی که در دایره تکلیف زندگی می‌کنند الگو است، هدایت تشریحی نسبت به آن‌ها دارد و نسبت به آن‌ها هر امری کند در حقیقت برای هدایت آنها لازم الاجرا است، نسبت به سایر خلائق من الجن و الالواح و الطير. در هدایت تکوینی اش بحثی نیست، اطاعت ملائکه نیز از ایشان واجب است، یعنی ملائکه نیز در عالم تکوین از فیض وجودی فاطمه زهرا (س) وجود پیدا کردند، از آن‌جا که حقیقت انسان کامل و انوار مقدسه نبی مکرم اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) قبل از خلق همه چیز در این عالم موجود بودند و خداوند انوار مقدسه ایشان را خلق کرد، طبیعتاً در مصدر امر هستند، چه در عالم تکوین و چه در عالم تشریح. در عالم تکوین واسطه فیض الهی هستند و در عالم تشریح نیز امر و دستور آن‌ها عین امر و دستور خدا است که بر بشر اطاعتش لازم است. حتی نسبت به انبیاء (منظور از انبیاء غیر از نبی مکرم اسلام (ص) است، زیرا او اشرف الخلائق است، اکمل و اشرف از او در عالم وجود نیست) چون شخصیت فاطمه زهرا (س) از نور وجود پیامبر (ص) و قطعه‌ای از وجود ایشان است. پیامبر (ص) می‌فرماید بوی بهشت را از تو استشمام می‌کنم. با توجه به این روایات و تصریح پیامبر (ص) که آنچه فاطمه به تو امر می‌کند آن را انفاذ و اجرا کن، زیرا چیزهایی است که جبرائیل (ع) به من گفته و من به او امر کردم، برای این است که وجود مقدس حضرت زهرا (س) وجودی است که چیزی از غیر خواست و دستور خدا نیست.

اما در مقابل روایتی داریم که حضرت علی (ع) می‌گوید: «فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهُتُهَا عَلَيَّ أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ»<sup>۲</sup>

والله قسم هیچ گاه من را به خشم نیاورد و هیچ‌گاه از هیچ دستور من سرپیچی نکرد و به گونه‌ای بود که هرگاه من به او نگاه می‌کردم غم و غصه و حزن از دل من زدوده می‌شد.

هم حضرت علی (ع) امر می‌کند به حضرت زهرا (س) و هم حضرت زهرا (س) طبق آن روایت، امری که به حضرت علی (ع) می‌کند لازم الاجراء و مفروضه الطاعة است. چطور می‌شود که هم حضرت علی (ع) مفروضه الطاعة باشد، هم فاطمه زهرا (س) اینجا فاطمه زهرا (س) را به عنوان یک مطیع محض حضرت علی (ع) معرفی می‌کند، آن‌جا به عنوان یک امر مطلق در مورد سایر موجودات. فاطمه زهرا (س) هم امر مطلق است و هم مطیع محض است، آن‌جایی که حضرت علی (ع) چه در خانه و چه در بیرون هم به عنوان شوهر، هم به عنوان ولی خدا است، مطیع محض او است، آن‌جایی که او را به عنوان امر معرفی می‌کند مفروضه الطاعة معرفی

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

می‌کند. این اشاره به آن سعه وجودی مطلق فاطمه زهرا(س) دارد، بلکه حضرت زهرا(س) نسبت به مراتب مادون وجود خودش هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح این سیطره را دارد، اگر امام زمان(ع) می‌فرماید: فاطمه(س) الگوی من است، برای این است که فاطمه زهرا(س) ام الائمه است و قطعاً درجه وجودی او از همه ائمه معصومین و بالطبع از همه انبیاء بالاتر است. در عالم وجود جایگاه او اینچنین است، وقتی در این جایگاه قرار دارد مقرب‌تر است، وقتی در این جایگاه قرار دارد طبیعتاً هم در عالم تکوین و هم در عالم تشریح در یک مقام بالاتری قرار دارد، اما همین فاطمه زهرا(س) نسبت به حضرت علی(ع) مطیع محض است، زیرا حضرت علی(ع) شخص دوم عالم وجود است بعد از پیامبر، می‌شود یک زن، دختر پیامبر(ص) اینچنین باشد، هم مفروضه الطاعه باشد هم مطیع محض.

«والحمد لله رب العالمین»